

## اصول قرآنی سبک زندگی اسلامی

Usefzadeh.h@gmail.com

حسن یوسفزاده اربط / استادیار جامعه المصطفی العالمیه  
دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳

### چکیده

بحث دربارهٔ مختصات سبک زندگی اسلامی، در دو سطح «انتزاعی یا اصول سبک زندگی» و سطح «انضمامی یا سبک زندگی» قابل طرح است. بُعد مشهود سبک زندگی، ناظر به معرف‌های عینی و انضمامی است که در کنش‌ها و تعاملات روزمره انعکاس دارند و قابل سنجش و اندازه‌گیری‌اند؛ اما اصول سبک زندگی، به معیارهای کلان و انتزاعی‌تر اشاره دارد که در مجموع، کلیت حیات و زیست‌جهان مؤمنانه یا الحادی را معین می‌کنند. در حقیقت، آنچه سبک زندگی اسلامی را از دیگر سبک‌ها و شیوه‌های زندگی متمایز می‌سازد، اصول بنیادینی است که به تعبیر قرآن، سپهر «حیات طیبه» را شکل می‌دهند. بنابراین، پرسش مهمی مطرح می‌شود، مبنی بر اینکه اصول بنیادین حاکم بر سبک زندگی اسلامی کدام‌اند. در این پژوهش که با هدف بررسی اصول سبک زندگی قرآن، و با استفاده از ظرفیت روش‌های توصیفی تحلیلی سامان یافت، این نتیجه حاصل شد که جریان‌یابی اصول بنیادین در واقعیت زندگی روزمره، شیوهٔ زیست مؤمنانه را به‌صورتی متفاوت از دیگر سبک‌های زندگی رایج متأثر می‌کند؛ چراکه اگر انقطاع از عالم قدسی، غلبهٔ هوس بر عقل، احساس خودمختاری کاذب، فرم‌گرایی افراطی و شکاکیت فراگیر، در کانون اندیشه و سبک زندگی غربی جای گرفته باشد، حضور همه‌جایی خداوند، توحیدمحوری، شریعت به‌مثابهٔ چهارچوب انتخاب‌ها، خودشناسی یا شناخت درست انسان و جهان، فطرت‌مداری و التزام به قوانین برخاسته از آنها، اساس سبک زندگی اسلامی را شکل می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** سبک زندگی، توحیدمحوری، فطرت‌مداری، حکمت‌وارگی، فقه و شریعت.

## مقدمه و بیان مسئله

در گذشته تاریخ، شکل و ظاهر، نقش محوری در زندگی بشر نداشت. دنیای مدرن با صورت‌گرایی و فرم‌گرایی افراطی، زندگی را به شکل و ظاهر تقلیل داده و اهداف غایی و ماورائی را بی‌اعتبار ساخته است. در دنیایی که شکل و ظاهر اهمیت پیدا کند، سبک زندگی نیز مهم خواهد شد؛ وگرنه در سده پیش، واژه سبک زندگی در قاموس ادبیات بشری مطرح نبود. با تغییر شرایط زندگی، مفاهیم جدید همچون سبک زندگی نیز مورد توجه فلاسفه و عالمان اجتماعی قرار گرفت. در واقع، به‌میزانی که در غرب سودمحوری و کمیت‌گرایی جای کیفیت‌گرایی را گرفته، سبک زندگی نیز مهم شده است. امروزه تأثیر ادبیات مربوط به سبک زندگی به‌حدی زیاد و فراگیر است که نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت. به‌نظر می‌رسد تنها گفتمان بدیل برای سبک زندگی غربی، گفتمان و سبک زندگی اسلامی است.

مفهوم سبک زندگی در تمدن غربی، به این دلیل که اغلب در چهارچوب نوعی مصرف‌گرایی سطحی نمود یافته، به ابتذال کشیده شده است. سبک زندگی در این تلقی، نوعی زندگی مسرفانه، پرزرق‌وبرق و تجملی را تداعی می‌کند که عمدتاً بر منطق چشم‌وهم‌چشمی در مصرف کالا و مد استوار است؛ اما سبک زندگی در تلقی اسلامی به واقعیت بنیادینی اشاره دارد که همه مفاهیم، تعاریف، دیدگاه‌ها و روایت‌های معطوف به فرهنگ و تمدن، از آن سرچشمه می‌گیرند. سبک زندگی در حقیقت، محتوا و روح عینیت یافته فرهنگ و تمدن به‌شمار می‌رود. از این‌رو «واقعیت اعلا» یا «بخش حقیقی و نرم‌افزاری تمدن»، در حقیقت، جامع‌ترین و سنجیده‌ترین بیانی است که اهمیت کانونی این واقعیت را در حیات انسانی به‌وضوح منعکس می‌کند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

بنابراین از منظر اسلامی، سبک زندگی نه سیلان لجام‌گسیخته و مهارناپذیر امیال، که بیشتر شیوه‌های سنجیده و معقولی است که افراد از طریق آن به پرسش‌های اصیل وجودی خود پاسخ می‌گویند. پرسش‌هایی از این قبیل که: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم؟ چگونه باید زندگی کنم؟ پرسش‌هایی بنیادین‌اند که تلاش برای پاسخ به آنها، ترسیم‌کننده سبک‌ها و شیوه‌های زندگی انسان است. به عبارت دیگر، از منظر اسلامی تلاش انسان برای یافتن پاسخ پرسش‌های بنیادی یادشده و اتخاذ مواضع عملی متناسب در قبال آنها، چهارچوب مرجع سبک زندگی را رقم می‌زند. بر این اساس، می‌توان گفت که سبک زندگی از منظر اسلام یک مفهوم بنیادین و تمدن‌ساز محسوب می‌شود؛ چراکه از دغدغه‌های اصیل و متعالی و همچنین ریشه‌ای‌ترین لایه‌های هستی انسان نشئت می‌گیرد و می‌تواند روح تمدن انسانی را تشکیل دهد. در این صورت، می‌توان با مراجعه به منابع اصیل اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم، اصول حاکم بر سبک زندگی و زیست مؤمنانه را استخراج کرد؛ چراکه قرآن کتاب هدایت است و اصلاح سبک زندگی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های هدایت به‌شمار می‌رود.

توجه به سبک زندگی دیرینه‌ای بسیار دراز دارد و با تسامح می‌توان همه کتاب‌های اخلاق و آداب معاشرت، همچون: الآداب الدینیة نوشته شیخ حر عاملی؛ حلیة المتقین نوشته علامه مجلسی؛ مفاتیح الحیات از آیت‌الله

جوادی آملی، آداب معاشرت از آیت‌الله مکارم شیرازی... و حتی آثار اخلاقی قرون گذشته را در زمره آثار مربوط به سبک زندگی برشمرد. آیات قرآن نیز به سبک‌های متعدد اقوام گذشته اشاره کرده است؛ لکن به نظر می‌رسد امروزه پس از ابداع واژه سبک زندگی از سوی آلفرد آدلر (۱۹۹۲، ص ۱۸)، برداشتی از سبک زندگی وجود دارد که به راحتی نمی‌توان آثار قدما و اخلاق و آداب‌نویسان را در پیشینه آثار سبک زندگی گنجانند. در سال‌های اخیر نیز در موضوع سبک زندگی آثار فراوانی منتشر شده است که از جمله می‌توان به ضرورت استنباط سبک زندگی از قرآن نگاشته مؤدب و رضایی (۱۳۹۶)، اصول سبک زندگی قرآنی به قلم رضایی اصفهانی (۱۳۹۴)، بررسی مبانی و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در قرآن کریم نوشته عنان پور (۱۳۹۱)، مبانی و اصول سبک زندگی از منظر قرآن و معارف رضوی نگاشته حق‌وردی (۱۳۹۴) و مانند آنها اشاره کرد؛ لکن بررسی‌ها نشان می‌دهد، که هیچ اثری که به صورت متمرکز، در استخراج اصول حاکم بر سبک زندگی اسلامی، منبع استخراج داده‌های خود را قرآن کریم قرار داده باشد، وجود ندارد. از این رو پژوهش حاضر با اطمینان از اینکه در موضوع اصول حاکم بر سبک زندگی مؤمنانه از منظر قرآن اثر قابل توجهی منتشر نشده است، بررسی این موضوع را هدف پژوهش خود قرار داده و پرسش اصلی خود را بر محور چستی اصول حاکم بر سبک زندگی از منظر قرآن کریم سامان داده است و به منظور برجسته‌سازی نگاه قرآن کریم، ذیل هر اصل قرآنی با هدف مقایسه، به دیدگاه‌های غربی نیز اشاره شده است تا جنبه کاربردی بحث افزون تر شود. بنابراین، از ویژگی‌های تمایزبخش تحقیق پیش رو، مقایسه نگاه قرآن کریم به سبک زندگی با دیدگاه‌های سکولاریستی غربی در این خصوص است.

## روش پژوهش

این پژوهش، از نوع پژوهش‌های کیفی به شمار می‌رود که داده‌هایش از قرآن کریم به دست آمده است. برای گردآوری داده‌های پژوهش، از روش کتابخانه‌ای، و برای تحلیل و تفسیر داده‌ها از روش کیفی استفاده شده است؛ به این ترتیب که ابتدا با مرور قرآن کریم، آیات مربوطه استخراج و طبقه‌بندی شده و در مرحله بعد با مفهوم‌گیری و مفهوم‌سازی متناسب، ساختار اصول سامان یافته است.

## ۱. سبک زندگی

دهخدا سبک را به «روش خاص ادراک و بیان افکار و وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر» معنا کرده است (دهخدا، ۱۳۷۳، مدخل سبک). از معانی لغوی «سبک» استفاده می‌شود که سبک همیشه دارای متعلق است و سبک زندگی به معنای قالب و شیوه زندگی خواهد بود که معادل «سلوب» در زبان عربی و «استایل» در زبان انگلیسی است. پس باید گفت که شکل ظاهر و قالب هر چیزی، سبک آن است. معنای اصطلاحی سبک زندگی نیز در امتداد معنای لغوی آن قرار گرفته است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - که گسترش ادبیات سبک زندگی در زبان

فارسی حقیقتاً مدیون ایشان است. سبک زندگی را به «رفتار اجتماعی و شیوه زیستن» تعریف کرده‌اند (جعفرزاده، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹). به عقیده مهدوی کنی، سبک زندگی عبارت است از: الگوی هم‌گرا یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای تمایلات و ترجیح‌ها (سلیقه‌ها) در تعامل با شرایط محیطی خود، ابداع یا انتخاب می‌کند (مهدوی کنی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). از نظر کلوپانی، که ظاهراً جامع‌ترین تعریف را ارائه کرده است، سبک زندگی «شیوه‌هایی از زندگی است که انسان با تکیه بر نظام ارزشی و مبانی اعتقادی خود، در زندگی فردی و اجتماعی برای ایجاد ارتباط با محیط و جامعه، پاسخ به خواسته‌ها و تأمین نیازهایش به کار می‌گیرد» (کلوپانی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). پس سبک زندگی، اولاً نظام‌واره است؛ ثانیاً با حوزه انتخاب و ترجیحات سروکار دارد؛ ثالثاً علاوه بر قالب و شکل ظاهر زندگی، لایه‌های درونی اعتقادی و ارزشی را نیز شامل می‌شود و شکل ظاهر زندگی، نمود و تبلور لایه‌های بینشی و ارزشی است. طبیعی است که بینش‌های متفاوت، ارزش‌ها و منش‌های متفاوت را به دنبال خواهد داشت. در این صورت، سبک زندگی قرآن منطقی با سبک زندگی سکولار متفاوت است.

## ۲. اصول قرآنی ناظر به سبک زندگی

مرور اجمالی قرآن کریم و مقوله‌بندی گزاره‌های زیرساختی مرتبط با سبک زندگی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های کلی را در اختیار ما قرار می‌دهد که به‌مثابه چهارچوب فهم و ترسیم سبک زندگی اسلامی استفاده شوند. این ویژگی‌ها تمایز اساسی سبک زندگی اسلامی را با دیگر سبک‌های موجود نشان می‌دهد. در این پژوهش، از این ویژگی‌های کلی با عنوان «اصول قرآنی سبک زندگی» تعبیر شده است. مهم‌ترین اصول زیربنایی سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم را می‌توان به قرار ذیل برشمرد:

### ۲-۱. جهان محضر خدا

هستی در اساس، صورت و ماهیت توحیدی دارد؛ به این معنا که عالم خلق در کلیت آن، مشتمل بر یک مبدأ واحد است و هرچه در مراتب عالم، از جمله در مرتبه جهان طبیعت و زیست‌جهان انسانی رخ می‌دهد، ریشه در خواست و اراده او دارد و هیچ رخداد و فرایندی از دایره علم، قدرت و مشیت او بیرون نیست (بقره: ۱۱۵؛ ق: ۱۶؛ حدید: ۳؛ طلاق: ۱۲؛ رحمن: ۲۹). به عبارت دیگر، «توحید بنیادی هستی، هم به لحاظ فراوانی الفاظ و بسامد واژگانی و هم از حیث ژرفا و گستره معنایی، بیشترین حجم و سهم لفظی و معنوی را به خود اختصاص داده است» (رشاد، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲). جهان آفرینش هدفمند و دارای وحدت ارگانیک است (آل عمران: ۱۹۱؛ انبیاء: ۱۶؛ دخان: ۳۸) و پدیده‌های هستی دارای شعورند، و عبودیت در متن جهان هستی جاری است (مریم: ۹۳). صریح‌ترین آیات در دلالت به «خدا محضری جهان»، آیاتی است که شهادت خدای متعال برای هستی را گوشزد می‌کنند (بروج: ۹؛

فصلت: ۵۳؛ سبأ: ۴۷). همه عالم آیه و نشانگر خداست: «يَا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلَالَةٌ» (دعای جوشن کبیر)؛ ملکوت هر چیز به دست اوست (یس: ۷۲)؛ پس جهان محضر خداست؛ «به هر سو رو کنید، آنجا وجه الهی است. کسی که در این افق قرار گرفته و از این منظر به نظاره هستی می‌پردازد، با مشاهده فرآگیری و وسعت بی‌انتهای وجه الهی درمی‌یابد که در جهان چیزی جز وجه الهی وجود ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۸-۲۴۹) و انسان و جهان زیست انسانی نیز خارج از این قاعده کلی نیست (فصلت: ۴۵؛ بقره: ۱۱۵). التزام به حضور همه‌جایی خداوند، به زندگی انسان رنگ‌وبوی توحیدی می‌دهد (بقره: ۱۳۸). در سبک زندگی اسلامی، هرگاه انسان به‌عنوان مخلوق محوری در عالم خلقت، اهداف فردی و اجتماعی خود را در همسویی با آهنگ حرکت هستی قرار دهد، از ظرفیت‌های جهان خلقت در راستای اهدافش بهره‌مند می‌شود. انسان تافته جدابافته نیست. بین جهان و انسان به‌عنوان جزئی از جهان، رابطه و دادوستد متقابل وجود دارد. انسان با اعمال، کنش‌ها و تصرفات خود، بر نظم هستی اثر می‌گذارد و خود نیز از فرایندهای حاکم بر جهان اثر می‌پذیرد. بنابراین، چنین نیست که انسان کاری را بیرون از حوزه جهان یا منقطع از عالم انجام دهد؛ بلکه همه ذرات هستی او در عالم اثر می‌گذارد (اعراف: ۹۶؛ انفال: ۲۹؛ جن: ۶). به‌هرحال، حیات قرآنی این است که انسان جهان را از منظر توحید ببیند (همان، ۱۳۹۷).

بنابراین، مهم‌ترین ویژگی سبک زندگی اسلامی در این نکته نهفته است که جهان انسانی را در متن جهان هستی قرار می‌دهد و معنای زندگی را از هدفمندی خلقت و حضور همه‌جایی خداوند متعال دریافت می‌کند و از این رو اهداف فردی و جمعی و لذا نیز در زندگی این‌جهانی محدود نمی‌شود؛ بلکه فراتر از این، زندگی واقعی زندگی اخروی است (عنکبوت: ۶۴) و این جهان در حکم مقدمه جهان دیگر و مزرعه آخرت (شوری: ۲۰؛ اسراء: ۱۸ و ۱۹) تلقی می‌شود. این نگاه در ترسیم ساحت‌های ارتباطی انسان نیز تبلور یافته است. در سبک زندگی اسلامی، ساحت‌های ارتباطی انسان به چهار عرصه ارتباط با خالق، ارتباط با خود، ارتباط با خلق و ارتباط با خلقت دسته‌بندی می‌شوند که البته ارتباط با خدا، نه در عرض ساحت‌های دیگر، که در پس‌زمینه همه ارتباطات انسانی قرار دارد و به آنها معنا می‌بخشد (حجر: ۲۱) و در تراجم حقوق معنوی و مادی، اصالت و اولویت به حقوق معنوی داده می‌شود.

یکی از دلایل اصلی اینکه مکاتب مادی‌گرا قادر نیستند سبک‌های زندگی متکامل را برای بشر به‌ارمغان آورند، این است که آنها نمی‌توانند رابطه انسان و جهان آفرینش را به‌درستی ارزیابی کنند. این مکاتب غافل از آن‌اند که اعمال و رفتارهای آدمی در جهان تأثیرگذارند و برخی رفتارهای انسانی وضع جهان را بسامان و برخی دیگر آن را نابسامان می‌کند. این غفلت سبب شده است کسانی که برای بهبودی وضع جهان تلاش می‌کنند، «برای رفع آلودگی‌های مادی احساس مسئولیت کنند؛ اما بر آلودگی‌های حقیقی جهان چشم‌بربندند؛ آلودگی‌هایی که حاصل سیاهکاری‌ها و گناهان خود انسان‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۴). در واقع، انقطاع از ماوراء انسان غربی را با خسران مواجه ساخته است. از دیدگاه قرآن، حاصل این انقطاع چیزی جز پیروی از خدایگان متعدد و رنگارنگ و فرمان‌بری از شیطان و فرو رفتن در ضلالت ابدی نخواهد بود. بر اساس مفاد آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱ سوره نسا، جامعه‌ای

که اطاعت و پرستش خداوند یگانه را رها کند، ناگزیر است که به ولایت شیطان تن بدهد و خواسته‌های او را برآورده سازد؛ و در یک کلمه، عالم اگر محضر خدا نباشد، محضر شیطان خواهد بود.

## ۲-۲. توحید، چهارچوب مناسبات در سبک زندگی اسلامی

توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن است (بیانات مقام معظم رهبری، ۲/ ۷/ ۱۳۸۲). همه کارها و اقدامات و همت‌های ما باید بر گرد محور وحدانیت الهی و توجه به ذات اقدس ربوبی باشد (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۵/ ۱۰/ ۱۳۸۱). آیه ۳۶ سوره نحل به نحو روشن، فلسفه بعثت پیامبران الهی را تشکیل جامعه توحیدی، نهادینه کردن شیوه زندگی مبتنی بر خداپرستی و رهایی بشر از قید و بند ساختارهای ظالمانه بیان می‌کند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ».

تا جایی که به سبک زندگی مربوط می‌شود، توحیدمداری دلالت‌های جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و فرهنگ‌شناختی فراوانی دارد و به مثابه هسته مرکزی نظام معنایی اسلام، و بیانگر و هدایتگر الگوی ارتباطات انسان با خود، خالق، خلق (هم‌نوعان) و خلقت (طبیعت) است. توحید در دلالت جهان‌شناختی‌اش به این معناست که سلسله‌جنبان آفرینش یکی است و همگان از یک مبدأ و منشأ هستند؛ همه اجزای یک مجموعه‌اند و کل جهان یک واحد و دارای یک جهت‌گیری است (ملک: ۳)؛ و چون دارای آفریننده و پدیدآورنده‌ای حکیم است، پس ضرورتاً در اصل وجود آن حکمتی است و برای آن غایت و هدفی (انبیاء: ۱۶). توحید در دلالت انسان‌شناختی‌اش به معنای وحدت و یکسانی انسان‌ها در رابطه با خداست؛ او رب همه انسان‌هاست؛ هیچ کس از جنبه طبیعت انسانی‌اش با او ارتباط ویژه و اختصاصی ندارد؛ هیچ کس با او خویشاوندی ندارد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۵۶، ص ۵). به تعبیر امام خمینی علیه السلام «اصل توحید به ما می‌آموزد که انسان در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند؛ مگر اینکه اطاعت از او اطاعت از خدا باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۷۸). خداوند، خدای ملت یا قوم یا قبیله خاص نیست که دیگران را به طفیل آنها و برابر آنها و همچون وسیله‌ای برای سروری آنها آفریده باشد. همگان در برابر او یکسان‌اند. اگر تمایزی هست، از سوی سعی و کوششی است که هر کس می‌تواند در راه خیر و صلاح انسان‌ها و عمل به برنامه او مبذول کند (حجرات: ۱۳). توحید در دلالت فرهنگی و سیاسی‌اش صلاحیت هرگونه طراحی و کارگردانی مستقل و خودسرانه در امور جهان و انسان را از هر کسی جز خدا سلب می‌کند. خداوند به حکم آنکه آفریننده انسان و جهان و طراح نظام پیوسته آن است، به امکانات و نیازها نیز واقف است؛ ذخایر و استعدادهای نهفته در جسم و جان آدمی و گنجینه‌ها و قابلیت‌های بی‌شمار هستی و میزان کاربرد و مورد مصرف و چگونگی ترکیب این همه را او می‌داند و به نیکی می‌شناسد. پس فقط اوست که می‌تواند شیوه زندگی و الگوی ارتباطات انسان را که همان خط‌مشی حرکت وی در این نظام تکوین است،

طرح‌ریزی کند و سیستم قانونی زندگی و قواره و نظام اجتماعی او را ترسیم کند. پس باید تسلیم برنامه ارتباطی او که در قالب دین توسط رسول ارائه می‌شود، بود و در دل، حتی ذره‌ای نیز ناخشنود نبود (نساء: ۶۵).

پس توحید از سویی یک جهان‌بینی است؛ تلقی بخصوص است از جهان و انسان و موضع انسان در رابطه با دیگر پدیده‌های گیتی و موضع وی در تاریخ و امکانات و استعدادها، و نیز نیازها و خواسته‌هایی که در او و با او همواره هست و بالاخره، جهت و نقطه اوج و تعالی او...؛ و از سویی دیگر، یک دکترین اجتماعی است؛ طرحی و ترسیمی است از شکل محیط متناسب انسان. محیطی که وی می‌تواند در آن به سهولت و سرعت رشد کند و به تعالی و کمال ویژه خود نائل آید (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۵۶).

ولایت‌مداری به مثابه تبلوری از توحید، عنصر محوری در تنظیم مناسبات سیاسی و اجتماعی سبک زندگی اسلامی است (آل عمران: ۲۸) که به بسیاری از کنش‌های مؤمنان معنا می‌بخشد. گروه‌بندی‌های اجتماعی، فراتر از مناسبات خونی، کاری و...، بر مبنای همفکری، رحمت، مودت، همدلی درونی، اخوت و خویشاوندی‌های ایمانی شکل می‌گیرد و شبکه‌های اجتماعی در راستای تقویت جامعه ولایی فعال می‌شود.

سبک‌های زندگی می‌تواند گوناگون باشد. از این منظر است که شاهد سبک زندگی آمریکایی، اروپایی و هندی از جهت جغرافیایی، یا سبک زندگی مسیحی، یهودی و اسلامی از جهت مذهبی، یا سبک زندگی اسلامی سنی، وهابی (تکفیری)، شیعی و غیره از جهت فرقه‌ای هستیم. آنچه در سبک زندگی اهمیت دارد، جهت‌مندی آن است که بتواند انسان را به هدف غایی الهی رهنمون شود؛ یعنی تعریف سبک زندگی صرفاً با توصیف جریان زندگی معمول کفایت نمی‌کند؛ سبک زندگی باید جهت‌مند و در یک کلمه، «توحیدی» باشد. از اینکه در قرآن کریم دو نوع صراط مطرح شده است: «صراط مستقیم» و «صراط جحیم»، دو نوع سبک زندگی کلان قابل طرح است: سبک الهی و سبک طاغوتی. بقیه سبک‌ها به نوعی «سبیل» و با یکی از این دو سبک کلان در ارتباطند. به عبارت دیگر، سبک زندگی می‌تواند توحیدی و خدایی باشد و می‌تواند غیرتوحیدی و طاغوتی یا شیطانی باشد. سبک زندگی، یا بر محور ولایت الهی می‌چرخد یا بر محور ولایت شیطان. در آیه ۷۶ سوره نساء، «طاغوت» جانشین «الله» شده است. بنابراین در نقطه مقابل سبیل‌الله، سبیل‌طاغوت قرار دارد. به عبارت دیگر، سبک زندگی اسلامی دارای یک الگوی ایدئال است که در قرآن از آن به صراط تعبیر می‌گردد (نساء: ۱۷۵) و معطوف به آن، سبک‌های متنوعی در جوامع و جامعه اسلامی جریان دارد که از آنها به سبیل تعبیر می‌شود (عنکبوت: ۶۹)؛ به این معنا که سبک زندگی اسلامی در عین تحول‌پذیری در فرم و صورت و انطباق با زمان و محیط، مبتنی بر ارزش‌ها، غایات و آرمان‌های ثابت است که هیچ‌گاه دستخوش دگرگونی نمی‌شوند. نوآوری‌های سطحی در راستای شکوفایی هرچه بیشتر قابلیت‌ها و ظرفیت‌های برتر انسانی صورت می‌گیرد (ابراهیم: ۲۴).

پس سبک زندگی، اگر صورت و بخش ظاهری و نمادین حیات بشری را شامل شود، قطعاً تبلور معنا و محتوایی است که در باطن آن قرار دارد و همچون نظام معنایی چتر خود را بر همه عرصه‌های زندگی می‌گستراند.

باطن، اگر توحید باشد، زندگی توحیدی می‌شود؛ و اگر طاغوت باشد، زندگی طاغوتی می‌شود. از جمله کاستی‌های اساسی سبک زندگی غربی، صورت‌گرایی افراطی یا غلبه صورت بر محتواست. البته به نظر می‌رسد که غرب به‌مرور زمان دچار صورت‌گرایی و فرم‌گرایی افراطی شده است. زیمل معتقد بود که حیات انسانی جریان مداومی از مبارزه شکل و محتواست و سبک زندگی حاصل توازن میان صورت و محتوا یا فرهنگ ذهنی و عینی است؛ اما مدرنیته غربی به سمت وسویی رفت که نتیجه آن خالی شدن زندگی از معنا و محتوا و اسارت روح و ذهن آدمی در بند مدوارگی و فرم‌گرایی افراطی است (برمن، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱). استعاره «بازی کودکان» برای بیان بی‌محتوایی و غیر اصیل بودن سبک‌های زندگی در نظم مابعد مدرن، احتمالاً استعاره مناسبی است. در این دوره، زندگی در قالب صورت‌ها و سبک‌های فاقد معنا و عاری از هدف و کارکرد عقلانی، به بازی و بلکه به تمسخر گرفته می‌شود. در مدرنیته واپسین غربی، تنها مشکل این نیست که ارزش‌ها، اهداف و غایات اصیل انسانی ابتدال یافته و جای خود را به آرمان‌های کاذب و غیراصیل داده‌اند؛ بلکه بسیار فراتر از این، در مدرنیته واپسین، زندگی به صحنه‌ای برای بازی بیهوده با اشکال عاری از محتوا تبدیل می‌شود. مدوارگی که مشخصه اصلی سبک زندگی غربی به‌شمار می‌آید، چیزی جز آفرینش بی‌پایان اشکال و صور فاقد عمق و معنا نیست.

### ۲-۳. شریعت، چهارچوب انتخاب در سبک زندگی اسلامی

زندگی دارای لایه‌های درونی و معرفتی (عقاید و ارزش‌ها) و بیرونی یا عینی (کنش‌ها) است. چنان‌که در بیان مفهوم سبک زندگی و ویژگی‌های آن اشاره شد، سبک زندگی، بیشتر با لایه‌های بیرونی، خلاقانه و گزینشی سروکار دارد. در واقع، سبکی شدن زندگی با فراوانی و کثرت مدل‌های انتخاب پیوند خورده است. سبک زندگی، مجموعه انتخاب‌ها و ترجیحاتی است که در نهایت، کنش‌های فردی و اجتماعی افراد را شکل می‌دهد. اساساً کنش یعنی انتخاب از میان گزینه‌های چندگانه. زندگی انسانی سراسر انتخاب است، اعمال روزمره ما مملو از انتخاب‌هاست. هر فردی معتقد باشد یا ملحد، معناگرا باشد یا صورت‌گرا، همواره در حال انتخاب کردن است. تفاوت، در چهارچوب‌ها و ملاک‌های انتخاب است. از این‌رو سبک زندگی دارای دلالت‌های جدی برای فقه و شریعت (به‌معنای خاص) است؛ چراکه فقه نیز همچون سبک زندگی، عمده‌تاً ناظر به کنش‌های بیرونی است؛ لکن نظام کنشی تحت تأثیر نظام بینشی قرار می‌گیرد. نوع سبک زندگی، مستقیماً با سعادت افراد ارتباط دارد. شیوه زیستن انسان باید به‌گونه‌ای باشد که سعادت دنیوی و اخروی او را تضمین کند و فقه که ترجمه نظام معنایی توحیدی و نظام‌نامه چگونه زیستن است، چنین ادعایی دارد.

قرآن کریم به‌عنوان اصیل‌ترین و کامل‌ترین منبع سبک زندگی اسلامی که داعیه‌دار تنظیم حیات مطلوب و طیبیه (نحل: ۹۷) است، در جهت اصلاح مسیر حیات بشر، ضمن اینکه برای بسیاری از کنش‌های مؤمنان چهارچوب دقیق تعریف کرده و ویژگی‌های دقیق کنش‌ها را مشخص نموده (بقره: ۱۸۷)، در یک نگاه کلی نیز مؤمنان را برای



اطاعت از معیارها دعوت کرده است: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره: ۱۸۹). طبق این آیه شریفه، هر منزلی مدخلی دارد که بایستی از آن وارد شد. ارزیابی کنش‌ها بر اساس انطباق با چهارچوب‌ها صورت می‌گیرد و میزان ارزشمندی آنها، به‌میزان انطباق آنهاست. چهارچوب کلی کنش‌های مؤمنانه، توحید است که در سطح انضمامی در قالب شریعت و فقه متبلور می‌شود. فقه، امتداد توحید در زندگی فردی و اجتماعی است. آدمی آن‌گونه عمل می‌کند که می‌اندیشد. آیات فراوانی تأثیر اندیشه بر کنش را متذکر شده‌اند: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان: ۶۳).

توحید منبع ارزش‌ها و اهداف، و فقه ابزار نیل به آنهاست. فقه با تبیین کنش‌های مجاز و کمال‌گرایانه، نقش بی‌بدیل در هماهنگی نظام تکوین و تشریح ایفا می‌کند؛ چراکه برای رشد، هم هدف باید مشروع باشد و هم وسیله. اگر اهداف مشروع را ارزش‌ها تعیین کنند، وسایل مشروع در فقه معین می‌شود؛ یعنی توحیدگرایی منطقاً به کنش‌های مبتنی بر فقه منجر می‌شود. فقه جهان انسانی را با جهان خلقت و آهنگ حرکت هستی هماهنگ می‌کند. بیشتر مطلوبیت‌های دین مبین اسلام، در قالب قواعد کلی فقهی متبلور شده‌اند و مسلمانان همه ارتباطات خود را در همه ساحت‌های حیات جمعی، با تکیه بر قواعد کلی فقهی تنظیم می‌کنند. به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، «ما اگر بخواهیم آنچه را که باید عمل بشود، در یک جمله خلاصه کنیم، آن یک جمله عبارت از فقه اسلامی است. ما باید فقه اسلامی را در جامعه پیاده کنیم. فقه اسلامی، فقط طهارت و نجاسات و عبادات که نیست. فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است؛ فردیاً، اجتماعیاً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادیاً؛ فقه‌الله‌الاکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند - یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی - فقه است (بیانات مقام معظم رهبری، ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۷۰). ما مسائل اقتصادی و نظامی و سیاست خارجی و ارتباطات اخلاقی خود را بایستی از دین دریابوریم؛ خیلی از مسائل فردی‌مان را باید بازنگری کنیم (همان).

در این صورت، مهم‌ترین تفاوت سبک زندگی اسلامی با سبک‌های بدیل در این است که دامنه اختیارات، ترجیحات و انتخاب‌ها در سبک زندگی اسلامی، عمدتاً به چهارچوب‌های فقهی (شامل اخلاق) محدود می‌شود و آزادی‌های فرد نیز در همین دامنه تعریف می‌شود؛ یعنی انسان اگرچه به لحاظ تکوینی کاملاً مختار است، لکن از نظر عقلی مجاز به رفتارهای بی‌قاعده نیست (مدثر: ۳۸)؛ نباید دست به رفتارهایی بزند که با تکامل او در تضاد است؛ و از آنجا که تشخیص مصادیق رفتارهای کمال‌گرا از عهده عقل خارج است، ناگزیر به گزاره‌های شریعت تن می‌دهد و از آن کمک می‌گیرد. البته هم فقه و هم عقل در حیطة عمل خود کاشف‌اند؛ هر دو به دنبال کشف حقیقت‌اند؛ برآیند هر دوی آنها در کنش انسانی بروز می‌کند و هماهنگی نظام تکوین و تشریح با فطرت و نیازهای انسانی، معقولیت سبک زندگی قرآنی را در مقایسه با دیگر سبک‌های زندگی به رخ می‌کشد. در حقیقت، انتخاب و آزادی در سبک زندگی اسلامی یک اصل است و رفتارهای غیرارادی انسان‌ها، فاقد ارزش تلقی می‌شود (انسان: ۳).

بلد: ۱۰؛ فصلت: ۱۷؛ کهف: ۲۹؛ بقره: ۲۵۶؛ انعام: ۳۵؛ یونس: ۹۹). انتخاب صور، فرم‌ها و ابزارها در سبک زندگی اسلامی، عقلانی است. احساسات نیز با تدبیر عقل عمل می‌کنند. انسان‌ها به دلیل ناتوانی در درک سعادت حقیقی خویش، عاجز از انتخاب‌های دقیق‌اند؛ از این روست که به دین الهی نیاز دارند.

#### ۲-۴. خودشناسی به مثابه نقطه عزیمت در مسیر تعالی

موضوع و متعلق نخستین سبک زندگی، «انسان» است. نمی‌توان معنا و مفهومی برای سبک زندگی بدون انسان تصور کرد. واژه «سبک» به هوشمندی، انتخاب‌شدگی و اراده‌مندی زندگی اشاره دارد که در میان همه مخلوقات، تنها در حیات انسانی رخ می‌دهد. محوریت انسان و اهداف او در سبک زندگی اسلامی، خودشناسی و انسان‌شناسی را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌کند (البته نه انسان‌شناسی‌ای که در دانشگاه‌ها تحت عنوان آنتروپولوژی یا در حوزه‌ها در قالب مباحث فلسفی مطرح می‌شود). خودشناسی مسیری برای خودسازی است (مائده: ۱۰۵؛ شمس: ۸-۱۰) که البته جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی اسلامی - که در بیانیه گام دوم انقلاب آمده است - نیز بدون خودسازی میسر نمی‌شود. حرکت بی‌پایان انسان به سوی خدای متعال (بقره: ۱۵۶) نشان‌دهنده جایگاه بی‌بدیل انسان در نظام توحیدی است. بدون خودشناسی، هرگونه حرکت عقلانی و مطلوب بی‌معناست؛ همه علوم انسانی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم انسان را مطالعه می‌کنند. بدون شناخت انسان، شناخت غایت‌ها نیز ناممکن می‌شود. پرسش از تکامل و پیشرفت، به طور حتم ناظر به انسان است؛ وگرنه بدون انسان، نه جامعه‌ای وجود دارد و نه تاریخی. جامعه‌شناسی و جهان‌شناسی نیز در راستای تعاملات انسان با آنها صورت می‌گیرد. بنابراین، خودشناسی نقطه عزیمت برای ترسیم و تحقق هرگونه سبک زندگی است که به طور ویژه مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است. شناخت‌های متفاوت از انسان، مسیرهای متفاوتی را برای خودسازی و جامعه‌پردازی خواهد گشود. برای مثال، انسان‌شناسی فطرت‌مدار با انسان‌شناسی طبیعت‌مدار یا غریزه‌مدار تفاوت‌ها و دلالت‌های جدی در زمینه سبک زندگی دارد؛ به حدی که امروزه دو مکتب کاملاً ناهمسو با عنوان‌های مکتب اسلامی و مکاتب غربی شکل گرفته است. انسان‌شناسی اسلامی امتداد جهان‌شناسی توحیدی است (ذاریات: ۲۱)؛ درحالی که انسان‌شناسی غربی خودبنیاد است. انسان اسلامی آیینۀ خداست (اعراف: ۱۷۲). هرکس خود را بشناسد، پروردگارش را می‌شناسد (تیمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۷۹۴۶). درون ما نام مبارک خداست (جوادی آملی، ۱۳۹۷) و لذا خدافراموشی به خودفراوشی منجر می‌گردد (حشر: ۱۹). نتیجه این است که انسان موجودی دو ساحتی است: ساحت جسمی طبیعی و ساحت روحی اخروی که توجه توأمان به هر دو ساحت، دلالت‌ها و پیامدهای مهمی برای سبک زندگی دارد؛ از جمله اینکه شیوه تعامل صحیح انسان با خدا، خود و خلقت روشن می‌شود؛ وزن و میزان اصالت نیازهای طبیعی و نیازهای معنوی و نیز اولویت آنها در مقام تراحم مشخص می‌شود؛ نیازمندی انسان به هدایت‌های ادیان (مائده: ۱۰۴) واضح

می‌گردد؛ غایت زندگی فردی (خلیفه الهی) و زندگی اجتماعی (حیات طیبه) ترسیم می‌گردد؛ به‌میزانی که علوم ناظر به ساحت طبیعی گسترش می‌یابند، علوم ناظر به ساحت روحانی نیز بایستی رشد کنند؛ زندگی و حرکت‌های تکامل‌گرایانه معنا پیدا می‌کند؛ نیازمندی انسان به زندگی جمعی در جهت شکوفایی استعدادهاش آشکار می‌گردد؛ و مبتنی بر زوجیت قرآنی (نساء: ۸)، تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد و پیامدهای آن در مناسبات اجتماعی (نساء: ۳۴) به رسمیت شناخته خواهد شد.

## ۲-۵. فطرت‌مداری، بنیان زیست جمعی و نظام اجتماعی

در دورانی که همه چیز به شکل و ظاهر و لذت‌گرایی افراطی خلاصه شده است، ارجاع به فطرت و اصالت انسانی ممکن است پدیده‌ای غریب یا سخنی نو تلقی شود؛ لکن قرآن کریم مملو از مفاهیمی است که مخاطب را به حقیقت، فطرت و فطرت‌مداری دعوت می‌کند (روم: ۳۰). فطرت از اختصاصات قرآنی است و در مورد انسان به ساختار وجودی و الهی او دلالت دارد.

فطرت به‌مثابه مفهوم کانونی انسان‌شناسی، به سوبه ثابت ویژگی‌ها و نیازهای انسانی اشاره می‌کند و سرشتی را برای انسان تصویر می‌کند که الهی، ذاتی و فراگیر است و اگر گفته می‌شود سبک زندگی اسلامی دارای لایه‌های درونی و بیرونی است، به همین نکته اشاره می‌کند. پس هر سبک از زندگی، از دو سطح ثابت و متغیر برخوردار است (ابراهیم: ۲۴ و ۲۵)؛ سطح ثابت زندگی برآمده از ارزش‌های آدمی است و سطح متغیر آن نیز به ظواهر و ابزار زندگی وابسته است. ربط این دو سطح و کشف منشأ این دو، از مهم‌ترین بایسته‌های شناخت لوازم و معیارهای «سبک زندگی» است. در منطق اسلام، سطح ثابت زندگی به فطرت انسان بستگی دارد و سطح متغیر آن به طبیعت او؛ زیرا انسان از دو سطح فطرت و طبیعت برخوردار است؛ فطرت به نحوه هستی روح انسان اطلاق می‌شود و طبیعت به اقتضائات جسم و حیات مادی انسان تعلق می‌گیرد. جمع میان این دو سطح، از مهم‌ترین مباحث سبک زندگی و از ذخایر اندیشه ناب اسلامی است. از این‌رو، سبک زندگی باید به‌عنوان فرایندی که با تمام ابعاد و زوایای زندگی و با کلی‌ترین مسائل فکری و عقلی تا جزئی‌ترین موضوعات رفتاری انسان ارتباط دارد، مورد توجه قرار گیرد. گویا اینکه ردایل انسان ناشی از طبیعت و فضایل وی مربوط به فطرت اوست. «در ذات هر انسان، جهادی برپاست و کسانی که ندای فطرت را خاموش می‌کنند، به دام طبیعت می‌افتند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹). فطرت‌مداری در مقابل غریزه‌مداری و طبیعت‌مداری مطرح می‌شود. نظام اجتماعی که بر مدار فطرت شکل می‌گیرد، تمایزات ماهوی با نظام‌های طبیعت‌مدار دارد (ابراهیم: ۲۴-۲۶)؛ برای مثال:

۱. فطرت‌مداری بنیان زیست جمعی و نظام اجتماعی در اسلام را شکل می‌دهد و مسیری را ترسیم می‌کند که نهایت آن خلیفه‌اللهمی (بقره: ۳۰) و بسط عبودیت (ذاریات: ۵۶) است؛ لکن منتهی‌الیه طبیعت‌مداری، حداکثرسازی سودهای مادی و دنیوی است. میان این دو نظام، تمایز هویتی آشکار وجود دارد: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ» (مائده: ۱۰۰).

۲. در متن نظام اجتماعی فطرت‌مدار، دین قرار دارد (آل عمران: ۱۶۴) که هدایت کلی نظام اجتماعی را در جهت به‌فعلیت رساندن استعدادهای فطری انسان بر عهده دارد: «ضامن اجتماع صالح، دین است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶). در کانون نظام اجتماعی طبیعت‌مدار، فلسفه بشری و علوم سکولار است. در نظام سکولار، فلاسفه جای انبیا را گرفته‌اند.

۳. نظر به اینکه انسان‌ها به‌لحاظ توانایی دستگاه‌های ادراکی، تمایلات، قدرت و نظام ارادی، متفاوت‌اند، تقسیم کار اجتماعی متناسب با اصل توانایی سامان می‌یابد و نقش‌های جنسیتی در سبک زندگی اسلامی به‌رسمیت شناخته می‌شود. بنابراین، می‌توان از نظام تعلیم و تربیت فطرت‌مدار در مقابل نظام تعلیم و تربیت طبیعت‌مدار سخن گفت.

۴. فطرت‌مداری بر تولید و زهد تأکید می‌کند؛ لکن از پیامدهای طبیعت‌مداری این است که مصرف‌گرایی به ارزش‌محوری تبدیل می‌شود. در واقع برخلاف سبک زندگی فطرت‌مدار قرآنی که بر اساس انتخاب‌های عقلانی استوار است، آنچه بنیاد انتخاب‌های سبک زندگی طبیعت‌مدار در گفتمان مدرن را شکل می‌دهد، امیال و هوس‌های آنی و زودگذر است. به همین دلیل است که در این گفتمان، سبک زندگی اغلب در چهارچوب نوعی مصرف‌گرایی سطحی و اشباع تمایلات بی‌پایان نفسانی نمود یافته و به ابتذال کشیده شده است. تجدیدی که در غرب شکل گرفت، در مراحل اولیه خود دست‌کم بر عقل حداقلی یا عقلانیت ابزاری و سودمحور استوار بود؛ اما به‌اعتقاد بسیاری از منتقدان، در مرحله نهایی تکامل تمدن مدرن، این عقل حداقلی نیز نقش خود را از دست داد و از شکل‌دهی به شیوه‌های حیات مدرن به حاشیه رانده شد و «سیاست امیال» یا محوریت امیال، جایگزین آن شد (باکاک، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳۷؛ بودریار، ۱۳۹۰، ص ۵۷-۱۴۲). در واقع، وفور امکانات مادی در نتیجه پیشرفت‌های تکنولوژیک موجب شد تا مدرنیته غربی - که روزگاری «اخلاق پروتستان» روح آن را تشکیل می‌داد - به سمت‌وسویی سوق یابد که مصرف‌گرایی و لذت‌جویی در آن به ارزش‌های محوری تبدیل شود. تأکید افراطی بر مصرف‌به‌عنوان یک ارزش والا و به‌عنوان مکانیسم اصلی تحقق سبک زندگی، منبث از مفروضات زمینه‌ای لذت‌جویانه‌است که در اثر دوری از فطرت، روح حاکم بر تمدن دنیاگرایانه غربی را شکل داده است.

۵. آزادی و خودمختاری به‌عنوان مبنای سبک زندگی، مفهوم مشترکی است که هم در گفتمان مدرن که مبتنی بر دنیاگرایی و طرد معنویت است، وجود دارد و هم در گفتمان اسلامی که توحید و معنویت شالوده آن را تشکیل می‌دهد. هر دو گفتمان، از نقش مرکزی خودمختاری انسان و فضیلت آزادی در تعیین شیوه‌های زندگی، سخن به‌میان آورده‌اند؛ لیکن بحث در این است که اولاً خودمختاری واقعی چیست و چگونه به‌دست می‌آید؟ ثانیاً آیا گفتمان غربی اساساً قادر است که شرایط خودمختاری و رهایی انسان از بند انواع بندهای درونی و بیرونی را فراهم سازند؟ پاسخی که گفتمان مدرن به پرسش نخست می‌دهد، مبتنی بر فلسفه اصالت ماده و اصالت لذت است. در چهارچوب تفکر مدرن، خودمختاری به‌معنای فقدان مانع در مسیر لذت‌جویی

انسان است. به همین دلیل، انسان مدرن مکانیسم تحقق خودمختاری را در عمل مصرف که با لذت‌طلبی و ارضای امیال پیوند دارد، جست‌وجو می‌کند. تردیدی نیست که مدرنیته غربی به دلیل مسیر اشتباهی که در تحقق خودمختاری انسان در پیش گرفته است، نه تنها شرایط لازم برای خودمختاری و انتخاب آزاد را برای بشر فراهم نساخته، که از بسیاری جهات و به شیوه‌های نامرئی، حتی بدتر از گذشته، انسان را به اسارت کشیده است. آن نوع خودمختاری که تمدن مدرن منادی و مدافع آن است و جامعه غربی در گذر تاریخی خود آن را تجربه کرده، تک‌ساحتی، مبتنی بر اصالت ماده و متناسب با قد و قواره «انسان طبیعی» و ساحت ملکی انسان است و ابعاد روحی، ملکوتی و معنوی بشر در آن ملحوظ نشده است؛ درحالی که انسان موجود ذی‌ابعاد است و همان‌طور که نیاز دارد از اسارت‌های جبروی بیرونی و سیطره ساختارهای غلط اجتماعی آزاد باشد، به‌نحوی بنیادی‌تر نیازمند است که از بندهای درونی نیز آزاد گردد.

۶ سبک زندگی فطرت‌مدار به دلیل ابتدائی آن بر سوبه ثابتات و جنبه‌های ذاتی بشری، ظرفیت جهان‌شمولی دارد. در واقع، تنها در پرتو فطرت می‌توان از اشتراکات اجتماعی و قوانین مشترک جوامع سخن گفت و برای همه بشریت، آینده مشترکی را لحاظ کرد. سبک زندگی قرآنی که هماهنگ با فطرت انسانی است، محدود به زمان و مکانی خاص نیست و همه بشریت را به‌سوی رستگاری حتمی هدایت می‌کند (نور: ۵۵).

## ۲-۶. حق‌مداری و حکمت‌وارگی دو عنصر ممیز فرهنگ اسلامی

کلمه حق به‌طور کلی ۲۸۰ بار، به‌شکل‌های وصفی (از جمله در بقره: ۲۲۸ و ۳۴۷)، فعلی (از جمله در: مؤمن: ۶ سجده: ۱۳) و اسمی (حق) در قرآن کریم تکرار شده است که از اهمیت بسیار بالای حق‌مداری (که در حقیقت خدامداری است)، در زیست مؤمنانه حکایت دارد. حق‌مداری، بستر و زمینه مناسبات انسان‌ها با یکدیگر در ساحت‌هایی همچون ارتباط با خدا، والدین، همسر (بقره: ۲۲۸)، فرزندان، خویشاوندان، حاکم (بقره: ۲۴۷)، مردم و مانند آن است. حق‌گرایی مؤمنان در مقابل باطل‌گرایی کفار قرار دارد (محمد: ۳). حق‌مداری به‌معنای حق‌طلبی نیست؛ حق‌مداری یعنی به رسمیت شناختن حقوق در همه ساحت‌های ارتباطی انسان. اصرار بر عدالت و ظلم‌ستیزی در مناسبات اجتماعی نیز به دلیل اتکای آن بر حق‌مداری است. حق‌مداری سوبه دیگر عدالت‌مداری است. در این نگاه، استیفای حق روی دیگر ادای تکلیف یا اخلاق‌مداری است. اسلام بیش از استیفای حق بر ادای حقوق تأکید می‌کند که عین اخلاق‌گرایی است. اینجا دقیقاً نقطه تمایز سبک زندگی اسلامی و غربی است.

یکی از تفاوت‌های روحیه شرقی و غربی در این است که شرق تمایل به اخلاق دارد و غرب به حقوق؛ شرق شیفته اخلاق است و غرب شیفته حقوق. شرقی به حکم طبیعت شرقی خودش، انسانیت خود را در این می‌شناسد که عاطفه بورزد؛ گذشت کند؛ هموعان خود را دوست بدارد؛ جوانمردی به خرج دهد؛ اما غربی، انسانیت خود را در این می‌بیند که حقوق خود را بشناسد و از آن دفاع کند و نگذارد دیگری به حریم حقوق او پا بگذارد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸ - ۱۳۹).

حق‌مداری همان است که با تعبیر «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقِّهِ» در بیان حکیمان آمده است. «عدالت، عبارت است از اینکه آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به‌موجب خلقت خودش و به‌موجب کار و فعالیت خودش به‌دست آورده است، به او داده شود. نقطهٔ مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد، به او ندهند و از او بگیرند» (همو، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۵۴).

سبک‌های متنوع زندگی بر بنیاد نظام‌های متفاوت فرهنگی استوارند. برای اصلاح و تعالی سبک زندگی باید نظام فرهنگی تصحیح و ترمیم شود و تعالی یابد. سبک زندگی اسلامی بر بنیاد حقایق استوار می‌شود و با تعقیب سودمندی حقیقی امور، از منافع صوری و زودگذر اجتناب می‌گردد. رفتارها بر مبنای حکمت و عقلانیت استوارند و از رفتارهای غیرعقلانی اجتناب می‌شود (رعد: ۱۷). بدین ترتیب، چیزی که منطق تولید، توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی در سبک زندگی اسلامی را شکل می‌دهد، حق‌مداری و حکمت‌وارگی است. برای مثال، برابری فعالیت‌های رسانه‌ای در جامعهٔ اسلامی گسترش حق و حقیقت و نشر حکمت و عقلانیت در جهان است.

## ۷-۲. جمع‌گرایی، منطبق‌نهادی پیشرفت در سبک زندگی اسلامی

فهم سبک زندگی، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن به این دلیل اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که دستیابی به سبک زندگی، در حقیقت بسترسازی برای پیشرفت است. به میزانی که بشر سبک زندگی را محقق می‌کند، به پیشرفت نایل می‌شود. علامه جعفری، هفت ابزار و منبع معرفتی (علم، فلسفه، شهود، اخلاق، حکمت، عرفان و مذهب) را برای فهم جهان به بشر معرفی می‌کند که از طریق هر کدام از آنها باید تلاش کند چهار مرحلهٔ مهم را طی کند: شناخت، دریافت، گردیدن و گرداندن. در واقع، تکامل جامعهٔ بشری با اهتمام جدی به هر چهار مرحله، به اهداف خود نایل می‌گردد. در اینجا تأکید بر مرحلهٔ چهارم است: حرکت جمعی. برای مثال، انسان باید هستی را بشناسد؛ آن را درونی کند؛ بخشی از آن شود و دیگران را در این امر با خود همراه کند. منابع معرفتی هفت‌گانه، به‌علاوهٔ چهار مرحله، تلفیق مبانی معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. انسان از طریق منابع معرفتی که در اختیار دارد، تلاش می‌کند جهان و معادلات و نیز خود را بفهمد؛ شناخت خود را در فهم و رفتار خود جای دهد و در معیت دیگران مسیر تکامل و سعادت را طی کند. انسان موجودی است که بدون همراه شدن با دیگران و همراه کردن آنها با خود، نمی‌تواند به حیات معقول دست پیدا کند. گردیدن تکاملی انسان، بدون شناخت و دریافت وحدت خود با دیگران، امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، «من» در مسیر تکاملی خود با دیگر «من»‌ها هماهنگی دارد و گردیدن «من» بدون گرداندن دیگر «من»‌ها ممکن نیست. انسانی که در مسیر تکامل قرار می‌گیرد، نمی‌تواند نسبت به سرنوشت دیگران بی‌توجه باشد. درد و رنج و عقب‌ماندن دیگران از مسیر کمال، برای انسان رشدیافته زجرآور است و وی سعی می‌کند تا دیگران را به رشد و کمال برساند (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳۱). خلاصه، هیچ‌گاه گردیدن انسان بدون تکاپو، در راه گرداندن دیگران امکان‌پذیر نیست. به تعبیر شهید مطهری، «افراد انسان در حکم

درختان یک باغ نیستند؛ بلکه در حکم اعضای یک پیکرند؛ چون گذشته از اینکه مقررات اسلامی بر همین پایه گذاشته شده است، یعنی تنها جنبه فردی ندارد، نمی گوید فرد هیچ ارتباطی با افراد دیگر ندارد؛ بلکه برای اصلاح فرد که "جزء" هست، اصلاح "کل" را لازم می شمارد و هر فردی به خاطر خودش هم که هست، مسئول آن کل و آن جمع است» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۱، ص ۴۲۰). اهتمام به اجتماع در روایات اسلامی به صورت زیر بیان شده است: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ هر کس شب را به سر آورد و اهمیتی به امور مسلمانان ندهد، مسلمان نیست. اثرپذیری افراد از جامعه به حدی است که روایت، مؤمنان را همچون کالبدی واحد لحاظ کرده است: «مثل المؤمنین... مثل الجسد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ص ۴۵۲). احادیثی از این قبیل، ترجمه آیاتی است که مؤمنان را اعضای یک خانواده می داند (حجرات: ۱۰).

بنابراین، انسان ها به حکم سرشت و برای بقای خویش و رسیدن به کمال، نیازمند همکاری و تشکیل اجتماع اند. نیازهای آدمی چنان متنوع و فراوان است که هیچ کس به تنهایی نیارد که آنها را برآورده سازد. این اجتماع و تقسیم کار اجتماعی است که همه افراد را در دستیابی به خواسته هایشان کامیاب می کند (ر.ک: فارابی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۸). علاوه بر اینکه انسان نیز مانند همه هستی به زوجیت خلق شده است و صرف نظر از آیاتی که به خلقت انسان ها در قالب اقوام و قبایل اشاره می کند (حجرات: ۱۳)، در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که مؤمنان را به حیات جمعی دعوت می کند. به نظر می رسد که آیه ۲۰۰ آل عمران (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا)، صریح ترین و مهم ترین آیه ای است که در این خصوص قابل ذکر است. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

...آن گاه امر بر «مصابره»، یعنی یکدیگر را سفارش به صبر کردن، می نماید و این امر موجب می شود که افراد جامعه اسلامی در کنار هم یک نیروی واحد و متحد شوند و بتوانند به اتفاق یکدیگر اذیت ها را تحمل کنند؛ و «مرباطه» از نظر معنا اعم از مصابره است؛ چون مصابره یعنی اتحاد و پیوستن نیروها در برابر شداید؛ اما مرباطه یعنی پیوستن همه نیروها و همه کارها در جمیع شئون زندگی اجتماعی دینی؛ چه در حال شدت و چه در حال خوشی؛ و مراد از این مرباطه این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیوی و اخروی خود برسد؛ چون اگر این ارتباطات نباشد، صبر هر کس به تنهایی یا علم هر کس به تنهایی یا مال هر کس به تنهایی سعادت آور است؛ اما نه سعادت کلی و تام و حقیقی؛ و لذا در ادامه می فرماید: اگر با تقوا بوده و به حدود الهی پایبند باشید، در این صورت به هدف نهایی خود، یعنی رستگاری حقیقی، خواهید رسید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴۴).

در سویه دیگر، آیاتی قرار دارند که مؤمنان را نسبت به تفرقه و اختلاف هشدار می دهند. منازعه و اختلاف سبب به تحلیل رفتن نیروهای اجتماعی سازنده می شود (انفال: ۴۶).

خلاصه اینکه در غیاب نظم و انسجام اجتماعی، و اهتمام به اصلاح سبک زندگی، نه تنها فرایند تکامل حیات بشری متوقف می شود، بلکه بقا و استمرار حیات انسانی از اساس ناممکن می گردد. نظم اجتماعی، همان گونه که

شرط امکان زندگی جمعی به‌شمار می‌رود، فرایندهای تکاملی و پیشرفت اجتماعی نیز وابسته به آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۸۷).

### نتیجه‌گیری

بررسی اصول هفت‌گانه قرآنی سبک زندگی - که با مروری بر آیات کریمه انجام شد - نتایجی به‌دست داد که به‌طور خلاصه به شرح ذیل است:

لحاظ جهان انسانی و اجتماعی در متن هستی و تلاش برای فهم هستی و جست‌وجوی جایگاه انسان با هدف هماهنگی با آهنگ حرکت هستی، سبک زندگی اسلامی را به شکل ماهوی از سبک‌های بدیل متمایز می‌سازد. در واقع، سبک زندگی اسلامی چیزی جز التزام به حضور همه‌جایی خدا و دلالت‌های آن در ترسیم روابط انسان در ساحت‌های چهارگانه ارتباط با خدا، خود، خلق و خلقت نیست. استفاده از مفاهیمی همچون «خلق و خلقت» به‌جای «دیگران و طبیعت»، از دلالت‌های منطقی «خدامحضری» هستی و معنامندی آن است. در خدامحضری جهان، همه چیز «آیه» و نشانه است؛ همه «نمودهای» زندگی، دارای «بوده‌هایی» در متن خود هستند و نقش حکایتگری دارند.

التزام به خدامحضری در بینش، توحیدمداری را به‌عنوان زیرساخت همه‌مناسبات انسانی در سطح فردی و اجتماعی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به‌دنبال می‌آورد که مهم‌ترین آنها ولایت‌مداری و حیات کوثری، به‌جای طاغوت‌مداری و حیات تکاثری است. در واقع، ارزیابی کنش‌های انسانی در سبک زندگی اسلامی، با جهت‌گیری توحیدی آنها صورت می‌گیرد.

درست است که از سبک زندگی می‌توان نوع حیات را شناخت، لکن در واقع نوع حیات است که در سبک زندگی خاص نمود می‌یابد (ابراهیم: ۲۴). فراتر از رابطه فرد و اجتماع که در ادبیات امروزی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مورد توجه قرار گرفته و انسان را به اعمال بدنی و حیات نباتی و حیوانی تقلیل داده است، رابطه انسان با خدا و دعوت به حقیقت و فطرت و حیات ایمانی، در متن سبک زندگی قرآنی قرار می‌گیرد. بدیهی است که سبک زندگی مبتنی بر حیات ایمانی، با سبک زندگی مبتنی بر حیات نباتی و حیوانی تفاوت اساسی دارد (محمد: ۱۲). قرآن کریم زندگی نااصیل و بی‌روح را به چوب خشک «خُشْبٌ مُسَدَّدَةٌ» (منافقون: ۴) تشبیه کرده است.

برخلاف نظریه‌های مدرن که با رویکردهای افراطی، یا سوبیه فرد را گرفته و از قوانین اجتماعی غفلت کرده‌اند یا طرف ساختارهای اجتماعی را گرفته و نقش عاملیت انسانی را ناچیز شمرده‌اند، سبک زندگی قرآنی از سویی خودشناسی را به‌مثابه نقطه عزیمت هرگونه حرکت فردی و جمعی لحاظ می‌کند و از سوی دیگر، زندگی جمعی را به‌مثابه بستر شکوفایی استعدادهای انسانی قلمداد می‌نماید و نیل به اهداف بلند را در توجه توأمان به فرد و جامعه میسر می‌داند.



ناتوانی بشر از درک سعادت واقعی خود و راه‌های کسب تضمینی سعادت دنیوی و اخروی، ضرورت تمسک به شریعت (با تأکید بر فقه) به‌مثابه چهارچوب انتخاب‌های فردی و جمعی را گریزناپذیر کرده است. در واقع، تناسب روش‌ها با بینش‌ها جایگاه فقه در سبک زندگی توحیدی را تحکیم بخشیده و مبنایی برای انتخاب‌ها و ترجیحات در بسیاری از ساحت‌های ارتباطی قرار داده است.

سبک زندگی قرآنی، هم فطرت‌نمون است و هم حق‌گرا. بنابراین، ضمن اینکه با نیازهای و خواست‌های انسان هماهنگ است، ظرفیت جهان‌شمولی نیز در ذات آن نهفته است. از این‌رو تنها سبک زندگی که می‌تواند ادعای جهان‌شمولی داشته باشد، سبک زندگی قرآن‌بنیان است.

در نهایت اینکه، پژوهش حاضر نسبت‌به جامع و مانع بودن اصول قرآنی سبک زندگی اسلامی، ادعای قطعی ندارد؛ لکن شایان ذکر است که اصل خدامحضری جهان، نگاه ما به عالم و آدم را نشان می‌دهد؛ اصل توحید تنظیم‌کننده همه مناسبات در سبک زندگی اسلامی است؛ اصل شریعت به‌عنوان چهارچوب انتخاب‌ها و ترجیحات مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اصل خودشناسی و جمع‌گرایی، ناظر به منطق حرکت، و اصل فطرت‌نمونی و حق‌مداری، ناظر به ویژگی‌های انسان‌شناختی و فرهنگ‌شناختی سبک زندگی اسلامی است.

## منابع

- باکاک، رابرت، ۱۳۸۱، *مصرف*، ترجمه خسرو صبیری، تهران، شیرازه.
- برمن، مارشال، ۱۳۸۴، *تجربه مدرنیته*، چ پنجم، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، طرح نو.
- بودریار، ژان، ۱۳۹۰، *جامعه مصرفی*، چ سوم، پیروز ایزدی، تهران، ثالث.
- بیانات رهبری معظم انقلاب، در: *Leader.ir*
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۱۰ق، *غرورالحکم و دررالکلم*، قم، دارالکتاب الاسلامی
- جعفرزاده، محمدحسن، ۱۳۹۳، *منشور فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبری*، تهران، ولاء منتظر.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۹۰، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، تدوین و نشر آثار.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر موضوعی (معرفت‌شناسی در قرآن)*، چ هشتم، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *سرچشمه اندیشه*، چ سوم، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *تفسیر انسان به انسان*، چ پنجم، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۷، *پیامبران یادآوری میثاق خداوند هستند (سخنرانی)*، در: وبگاه تسنیم.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *توحید در قرآن*، چ پنجم، قم، اسراء.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۵۶، *دیدگاه توحیدی: «روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا»*، تهران، انجام کتاب.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۳، *فلسفه دین*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، چ پنجم، ترجمه، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۶۰، *ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن*، تهران، فراهانی.
- کاوپانی، محمد، ۱۳۹۱، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مه‌دوی کنی، محمدسعید، ۱۳۹۰، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.